

## بسم الله الرحمن الرحيم

### جوانان امت؛ از انرژی پراکنده تا قدرتی برای تأسیس خلافت!

#### (ترجمه)

مسئله جوانان امت فقط موضوع سن و سال نیست که نیاز به برنامه‌های تفریحی یا فرصت‌های شغلی داشته باشد، بلکه مسئله نیروی استراتژیک است. اگر این انرژی و نیرو به صورت مبدئی جهت داده نشود، می‌تواند به بار اضافه یا به انرژی برای پروژه‌های دیگران تبدیل شود. جوانان، نیرویی هستند که بیشترین ظرفیت را برای حمل مفکوره دارند، سریع‌ترین تفاعل را نسبت به مفکوره انجام می‌دهند و شجاع‌ترین در پذیرش آن هستند. به همین دلیل، در طول تاریخ اسلام، همیشه در رأس هر تحول مهمی همین جوانان قرار داشتند.

وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تحولات بزرگ توسط افراد مردد و دو دل یا اشراف ثروتمند ایجاد نشده است، بلکه توسط نسلی رخ داده که به یک مبدأ ایمان داشته و برای آن زندگی کرده است. به عنوان مثال، محمد فاتح در جوانی مسئولیت فتح قسطنطنیه را بر عهده گرفت. او خود را صرفاً حاکم یک منطقه نمی‌دانست، بلکه رهبر دولتی بود که حمل دعوت و رسالت الهی برای تحقق بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر عهده داشت. همچنین اسامه بن زید، که فرمانده ارتشی بود که بزرگان صحابه در آن حضور داشتند، نشان می‌دهد که معیار رهبری توانایی و شایستگی و پایبندی به مفکوره است، نه سن و سال.

این نمونه‌ها صرفاً برای تحسین و تعریف تاریخ نیست، بلکه برای تأکید بر یک اصل سیاسی است: وقتی جوانان به یک عقیده و مبدأ روشن و تأسیس یک دولت متعهد شوند، تبدیل به نیروی واقعی برای تغییر خواهند شد. در دولت اسلامی، جوانان فقط در نقش‌های فرعی نبودند، بلکه در تصمیم‌گیری، حمل دعوت، جهاد در راه الله سبحانه و تعالی و ساختن جامعه بر اساس اسلام نقش داشتند.

امروز مشکل؛ کمبود نیروی جوان در سرزمین‌های اسلامی نیست، بلکه کیفیت محیط سیاسی و فکری است که در آن زندگی می‌کنند. حکومت‌های مزدوری که پس از سقوط خلافت عثمانی شکل گرفتند، بر پایه و اساس امت و اجرای شریعت اسلامی ساخته نشده‌اند، بلکه بر اساس ملی‌گرایی سکولار و وابسته به نظام بین‌الملل سرمایه‌داری هستند. طبیعی است که این حکومت‌ها سعی کنند نسلی جدا از اسلام بسازند، نه نسلی که مشروعیت آنها را به چالش بکشد یا برای تغییر دادن آنها کار کنند.

به همین دلیل، جوانان به سمت استهلاک و سرگرمی‌های بی‌اهمیت و پوچ جهت داده می‌شوند و با مدل‌های موفقیت فردی که با کارهای جمعی فاصله دارند، مشغول می‌شوند. به آن‌ها القا می‌شود که بالاترین هدف، داشتن یک شغل راحت یا مهاجرت به کشورهای «پیشرفته» است، در حالی که از آن‌ها پرسیده نمی‌شود: نقش تو در امت چیست؟ و موقف تو نسبت به واقعیتی که شریعت الله سبحانه و تعالی در آن اجرا نمی‌شود و اتحاد مسلمانان رعایت نمی‌گردد؛ چیست؟

نظام سیاسی اسلام، جوانان را فقط به عنوان یک بخشی از جامعه که نیازمند حمایت روانی هستند، نمی‌بیند، بلکه به عنوان نیروی تغییر به آن‌ها می‌نگرد که باید به اساس مبدأ پیش بروند. اسلام حاکمیت را برای شریعت قرار داده و قدرت را برای امت و بر مسلمانان واجب کرده با خلیفه‌ای بیعت کنند که شریعت الله سبحانه و تعالی را اجرا کند و آن را به تمام جهان حمل نماید. این مسئولیت فقط بر عهده علما و سیاستمداران نیست، بلکه بر عهده کل امت، به‌ویژه جوانان است.

جوانان بیش از همه توانایی رویارویی و پیشبرد مبارزه فکری را دارند؛ زیرا کمتر درگیر منافع آنی هستند و آماده‌ترند تا فداکاری کنند. آن‌ها قادرند در عرصه مبارزه سیاسی، دروغ‌ها و ریاکاری‌های نظام‌های حاکم را آشکار کنند، مزدوری آن‌ها را برملا سازند و تضادشان با اصول و اعتقادات امت را نشان دهند. اما این امر تنها با احساسات و شور و هیجان بی‌حد و مرز محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند آگاهی سیاسی مبدئی است؛ آگاهی‌ای که واقعیت نظام بین‌الملل را بشناسد، حقیقت سرزمین‌ها و مزدوری حکام را درک کند و نظام حکومت‌داری در اسلام را همان‌طور که در شریعت بیان شده است، بفهمد.

تبدیل جوانان به نیروی برای برپایی خلافت به معنای نظامی کردن جامعه یا کشیده شدن به درگیری‌های بیهوده و عبث نیست. بلکه به معنای شکل دادن افکار عمومی برگرفته از آگاهی همه‌جانبه است، افکاری که توسط یک کتله مبدئی پذیرفته شود و به تغییر افکار و مفاهیم بپردازد، تا حاکمیت اسلام به یک خواسته مردمی و آگاه تبدیل شود، نه صرفاً یک حس نوستالژیک یا عاطفی. تغییر در اسلام از مبدأ شروع می‌شود، سپس به یک رأی عام تبدیل گردیده و در نهایت به واقعیت سیاسی مبدل می‌شود.

جوانی که پی برده است رابطه ملی‌گرایی و در مقایسه با رابطه عقیدتی یک ارتباط ساختگی است و مرزهای فعلی برای تقسیم امت او تحمیل شده‌اند، تنها به سر دادن شعارها بسنده نمی‌کند. او خواهد پرسید: «حاکمیت سیاسی که مسلمانان را گرد هم آورد کجاست؟ نظام حکومتی که شریعت را به‌طور کامل اجرا کند کجاست؟ دولتی که ثروت‌های امت را به مالکیت عمومی درآورد و آن را برای منافع مردم، نه شرکت‌های خارجی، مدیریت کند، کجاست؟»

جهت‌دهی انرژی جوانان با تعریف دوباره موفقیت شروع می‌شود. موفقیت این نیست که در نظامی مخالف با عقیده خود منحل شویم، بلکه موفقیت این است که برای تغییر این نظام‌ها کوشا باشیم. موفقیت در کسب منافع فردی نیست؛ در حالی که امت ضعیف باقی مانده است، بلکه در مشارکت در فعالیت سیاسی مبدئی و آگاهانه است که هدف آن احیای زندگی اسلامی و برپایی خلافت باشد بر منهج نبوت باشد.

امروزه امت در یک دوراهی قرار دارد: یا جوانانش اسیر برنامه‌های فردی پراکنده باقی می‌مانند، یا به پیش‌گامان آگاه تبدیل می‌شوند که کار و مبارزه برای تغییر را بر عهده می‌گیرند. انرژی هر جوانی که در بازی و سرگرمی یا خدمت به برنامه‌های غیر اسلامی هدر رود، یک زیان استراتژیک است، و هر جوانی که به مبدأ سیاسی اسلام پایبند باشد، یک سنگ بنای ساختن دولت اسلامی آینده است.

تاریخ گواه است که تحولات بزرگ معمولاً از نسل جوانی آغاز می‌شوند که تصمیم می‌گیرند واقعیت فاسد را نپذیرند، نه با شورش‌های بی‌قانون، بلکه با پایبندی آگاهانه به یک برنامه واضح و روشن. جوانان امت اسلامی از پیشینیان خود کمتر توانایی ندارند، اما آن‌ها به یک جهت‌دهی درست، به یک برنامه جامع و کامل و به فعالیت منظم نیاز دارند تا باورشان را به واقعیت تبدیل کنند.

(إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى) [کهف: 13]

ترجمه: آن‌ها گروهی جوان بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما هدایتشان را بر آنان افزودیم.

برگرفته از شماره ۵۹۵ جریده الرأیه

مترجم: حسن سلحشور